

مصائب مقاله شماری

اکنون ملای عمل همه دانشگاهها و پژوهشگاهها برای ترفیع و ارتقاء اعضاء هیأت علمی و رتبه‌بندی چیزی جز مقاله‌شماری نیست. گردانندگان و رؤسای مراکز علمی و دانشگاهی هم راه دیگری ندارند و طبیعی است که سخن معتقدان به مقاله‌شماری پیش میرود و متصدیان مراکز علمی هم از میان این گروه برگزیده میشوند هرچند که ممکن است دولت و صاحب‌نظران کشور با شیوه مقاله‌شماری موافق نباشند. البته بیشتر استادان دانشگاهها این شیوه را ناقص میدانند اما آنها تا وقتی نتوانند ملاکها و شاخصهای دیگری پیشنهاد کنند، ناگزیر باید رئیس دانشگاه و هیأت ممیزهای را تحمل کنند که مقاله‌نویسی در ISI را به آنان پیشنهاد یا تکلیف میکند. استادانی که ملای مقاله‌شماری را نپسندیده و ناکافی دانسته‌اند، نگفته‌اند که علم و پژوهش استادان و دانشگاهیان را با چه ملاکی باید سنجید و تا نگویند، کار در دست مقاله‌شماران باقی میماند و وزارت علوم و بهداشت هم ترجیح میدهند که اداره امور علم و پژوهش را به این جماعت بسپارند. دلیل دوم اینست که در کشور ما تاکنون برنامه‌ریزی علم و پژوهش وجود نداشته است. برنامه‌ریزی که نباشد، هر دانشمندی بنا بر علاقه و ذوق خود، بر حسب تصادف به پژوهش رو میکند. این پژوهش ممکن است مسائلی از مسائل جهانی علم را حل کند و در این صورت با آن قدمی در راه پیشرفت علم جهان برداشته شده است. این امر به ندرت اتفاق میافتد. این چند هزار مقاله که هر سال چاپ میشود، بیشترش مطالب معمولی است. فقط تعداد اندکی از آنها شایستگی عنوان اثر پژوهشی دارند. احتمال دوم اینست که پژوهش برای حل مسئله یا مسائلی باشد که کشور با آن روبروست. در یک وضع مطلوب علمی، بیشترین پژوهشها از این نوع است اما وجه سومی هم وجود دارد. اگر کار پژوهشگر در حد پژوهش در مرزهای دانش نباشد و با آن مسائلی از مسائل توسعه حل نشود، نامی جز تقلید پژوهش بر آن نمیتوان گذاشت. آمار این پژوهشهای تقلیدی از پژوهشهای دیگر بیشتر است و در وصف آنها میتوان گفت که 1- کم‌خرج و بیدردسرنند. 2- خیلی زود و گاهی با پر کردن یک فرم پژوهش کار تحقیق به پایان میرسد. 3- هیچ مسائلی با آنها حل نمیشود و در هیچ جا بکار نمیآیند. 4- با آنها میتوان پژوهش داد و عنوان پژوهشگر نمونه سال و قرن کشوری و جهانی به دست آورد. حتی دانشمندان هم فریب آمار و ارقام میخورند و گاهی پرنویسی را با پردانشی اشتباه میکنند و بالاخره 5- وقتی کشور به علم نیاز دارد، میتوان به آمار متوسل شد و بیشتر شدن تعداد را پیشرفت علم قلمداد کرد و مردم و کشور را تسلأ داد و غرورشان را ارضاء کرد.

در این صورت دیگر به برنامه علم نیازی نیست و لازم نیست بپندیشیم که علم کشور در کدام راه و چگونه باید پیش برود. درست است که نقد شما از نظام یا بینظامی پژوهش در ایران با استقبال هزاران دانشمند و استاد دانشگاه روبرو شد اما مسئله چنانکه باید جا نیفتاد یعنی معلوم نشد که مسئله چیست و با پژوهش و سازمانهای پژوهشی چه باید کرد و چه کسانی باید مدیریت امر پژوهش و مؤسسات پژوهشی را به عهده گیرند. گفتند ISI آمریکایی نمیخواهی، ISC ایرانی و اسلامی درست میکنیم. من در خصوص ISI و ISC چیزی نمیگویم ولی نمیدانم و میخواهم بدانم که آیا آنهمه بحث و قیل و قال فقط برای ایرانی-اسلامی کردن پایگاه استنادی بود؟ تأسیس پایگاه استنادی بد نیست اما اگر درست فهمیده باشیم، مسئله این نبود که مقالات در کجا چاپ می-شود و کی آنها را فهرست میکند بلکه سؤال این بود که مشکل علم و توسعه علمی شکل نشر و فهرست‌نویسی است. نویسندگان مقالات میپرسیدند که پژوهش را چگونه و به کدام سمت باید برد. اگر پاسخ آن مقالات تأسیس پایگاه استنادی باشد، معلوم میشود که نقدها بیهوده و بی‌اثر بوده است و برای اینکه بی‌اثر بودن آنها مسلم شود، سرپرستی و مدیریت دانشگاه یا دانشگاههای مهم و بزرگ نیز به کسانی سپرده میشود که تأسیس پایگاه استنادی ISI و نظائر آن را غایت قصوای علم و پژوهش میدانند. چیزی که مایه نگرانی بیشتر میشود اینست که در میان دانشگاهیان خیلی سیاسی، سیاست و صلاح علم به چیزی گرفته نمیشود. اگر اشخاص متناسب به گروه خودشان باشند، هرچه بگویند و بپندیشند درست و خوبست. در بخشهایی از جناحهای سیاسی ملاحظاتی

وجود دارد که آنها را از ورود در مباحث مهم باز میدارد. مولای متقیان میفرمود حق، مللک حکم در باب اشخاص است نه اینکه اشخاص میزان حق باشند ولی سیاست بالاخره مقتضیاتی دارد که نمی-توان از آنها صرفنظر کرد. نکته مهم اینست که جناحها اگر حقیقتاً میخواهند جناح مقتدر و صاحب نفوذ سیاسی بمانند، باید به نظر موجهی درباره مسائل مهم مربوط به علم و فرهنگ و هنر و تکنولوژی و قانون و قضا و آموزش و پرورش برسند و اگر به حرفهای سطحی و پندارهای تقلیدی تسلیم شوند، چگونه میتوانند در زمان تأثیر کنند؟ اشخاص مشهوری که در مسائل فرهنگی و اجتماعی سطحیاند، به هیچ سیاستی خدمت نمیکند. یک جوان گمنام صاحب فکر در هر قلمرو و از جمله در سیاست به هزار شخص نامدار ظاهریین ناتوان از تفکر میارزد. از نامها باید گذشت و به فکر نظم و برنامه بود. در جدالی که درگرفت، ISI دوستان نشان دادند که به برنامه و نقشه جامع علم اعتقادی ندارند و چون برای دیگران هم هنوز چنانکه باید برنامه علم معنای روشنی ندارد و تدوین آن دشوار مینماید، برای فهمیده شدن مطالبی که شما درباره علم و سیاست علم نوشتید و نشر دادید، باید صبر کرد ولی این صبر طولانی نخواهد بود. تفکر همواره و همیشه ابتدا در برابر بیفکری عقب مینشیند اما این عقبنشینی موقتی است هرچند که اگر دیر بپاید، باید مایه نگرانی باشد.